

مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی

(مطالعه موردی روستای گنبد پیرمحمد از توابع شهرستان ملکشاهی - استان ایلام)

مهدی طالب*، سید احمد فیروزآبادی**، صدیقه پیری***

چکیده: مسأله فقر به طور کلی و فقر زنان به طور خاص از جمله مسائل اجتماعی است که در سال‌های اخیر تلاش گردیده است راهبردهایی جهت کاهش آن اتخاذ گردد. نتایج بررسی‌های آماری نشان می‌دهد فقر و نابرابری در مناطق روستایی بیش از نواحی شهری و در بین زنان بیش از مردان است. این تحقیق درصدد است در یک مطالعه موردی با روش کیفی و بر اساس رهیافت گراند تئوری علل اجتماعی و فرهنگی فقر زنان روستایی را مورد مطالعه قرار دهد. نمونه‌گیری تحقیق، به شیوه‌ی نمونه‌گیری مبتنی بر هدف بوده است و از زنان متأهل و سرپرست خانوار و نیز دختران جوان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) مصاحبه گروهی انجام شده است. سوالات محوری این پژوهش عبارتند از: عوامل تعیین کننده فقر از دیدگاه زنان و دختران روستای مورد مطالعه چه بوده است؟ راهبردهای فردی آن‌ها در مواجهه مسأله فقر چه بوده است؟ پیامدهای فقر از نظر آنها چه بوده است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تبیین‌کننده‌های فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی، ناآگاهی اجتماعی، تعصبات طایفه‌ای، اولویت رسیدگی به افراد ذکور در خانواده، تقدیرگرایی، فقر بین نسلی، جمعیت زیاد خانواده، محدودیت‌های تحصیلی، بیکاری و آثار جنگ تحمیلی می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بارزترین علل فقر در منطقه مورد مطالعه، عوامل اجتماعی و فرهنگی است.

واژه‌های کلیدی: فقر، روستا، زنان، دختران، گراندتئوری، روش کیفی، ایلام

taleb_ir@yahoo.fr

Afrouzabadi@ut.ac.ir

spiri.1365@gmail.com

* استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

** استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

*** کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۵/۱۰

مقدمه و طرح مسأله

مسأله فقر به طور کلی، و فقر زنان به طور خاص از جمله مسائل مهم اجتماعی است که همواره نظر اندیشمندان اجتماعی را به خود جلب کرده است. نگرانی در مورد فقر زنان در سال‌های اخیر یکی از موضوعات اساسی و حساسیت برانگیز بوده است و در بیانیه اجلاس توسعه هزاره بر ریشه کنی فقر زنان از طریق برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان تأکید شده است. زنان و از جمله زنان روستایی نقش بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در روند توسعه داشته‌اند. با این حال، این زنان خصوصاً در جوامع سنتی و جهان در حال توسعه، آسیب‌پذیری خاص خود را دارند. در کشور ایران، نرخ فقر در نرخ فقر نواحی روستایی بیشتر از نواحی شهری است و شدت فقر و نابرابری در میان روستائیان بیشتر از ساکنین شهری است. (محمودی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). زنان از زمره آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در جوامع سنتی و از جمله در جوامع روستایی به شمار می‌آیند. در واقع خانوارهایی که تحت سرپرستی زنان اداره می‌شوند اغلب از زمره فقیرترین و عموماً آسیب‌پذیرترین خانوارها در جوامع روستایی هستند. زنان روستایی بیش از مردان در معرض آسیب قرار دارند. فقر آن‌ها و موقعیت پایین اجتماعی آن‌ها در اغلب جوامع توضیح دهنده اصلی فقر دیرینه آن‌ها است. به بیان دیگر فقر بی‌ارتباط با جنسیت نیست. زنان روستایی به عنوان بخش مهمی از پیکره‌ی اجتماع و نیز به عنوان یکی از گروه‌های به شدت آسیب‌پذیر جامعه، نیازمند توجهات ویژه از جانب محافل آکادمیک و نیز سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان توسعه هستند، به نظر می‌رسد در عرصه تحقیقات دانشگاهی، فقر زنان روستایی کمتر مورد توجه بوده و علل و راه‌حل‌های کاهش آن یا مورد غفلت واقع شده و یا غالباً از منظری اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است که این موضوع را می‌توان به وضوح در پژوهش‌های انجام شده مشاهده نمود (پیری، ۱۳۸۹: ۳۳). از این رو، در این تحقیق سعی گردید با توجه به ویژگی‌های خاص جامعه روستایی، با نگرشی متفاوت، فقر و عوامل مؤثر بر آن را از دیدگاه زنان و دختران روستایی بررسی شود. از کل جمعیت روستای مورد مطالعه، ۱۷۶۶ نفر، جمعیتی معادل ۵۱/۲۵ درصد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی بودند و معمولاً مخارج خود را بر این اساس تأمین می‌کردند. تعداد ۸۱۵ نفر، معادل ۴۷ درصد تحت پوشش کمیته امداد (دفتر پژوهش و توسعه کمیته امداد استان ایلام ۱۳۸۸) و همچنین ۴/۲۵ درصد تحت پوشش سازمان بهزیستی بودند (دفتر مددجویان اداره بهزیستی شهرستان ملکشاهی ۱۳۸۸). قطعاً زنان و دختران روستای مورد مطالعه

مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی ۱۳۷

که خود یا خانواده آن‌ها، همگی تحت پوشش کمیته امداد قرار داشتند، در وضعیت اقتصادی و اجتماعی چندان مطلوبی نبودند. شایان ذکر است که در این پژوهش، زنان میانسال و کهنسال مورد مطالعه همگی بی‌سواد بودند و در تقسیم بندی که در ادامه به ذکر آن خواهیم پرداخت، گروهی از این زنان، سرپرست خانوار بودند که مشکلاتی به مراتب افزون‌تر داشتند. پژوهش حاضر درصدد است: عوامل اجتماعی و فرهنگی تبیین کننده فقر از دیدگاه زنان و دختران و راهبردهای مواجهه با فقر در بین این افراد را بررسی نماید. در این تحقیق تلاش شده است از روش‌های مستلزم کاوش‌های عمیق‌تر استفاده گردد.

پیشینه پژوهش

شادی طلب و همکارانش (۱۳۸۴) در تحقیق خود با ترکیب روش‌های کمی و کیفی، در چارچوب مفهومی فقر و توانمندسازی به بررسی فقر در بین زنان شهر اراک پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که زنان به خاطر زن بودن بیشتر در معرض فقر قرار دارند. فقر زنان صرفاً جنبه اقتصادی ندارد و جنبه‌های روانی و اجتماعی فقر زنان نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. از این رو برای مبارزه با فقر، توانمندسازی زنان و تحولات ساختاری لازم است. البته تحقق فرآیند توانمندسازی برای زنان نیازمند تحول در تمام نهادهایی است که آن‌ها را از کسب قابلیت‌ها محروم نموده و در معرض خطر فقر -نه تنها فقر درآمدی- قرار داده است. فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹) در پژوهش خود، به بررسی طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که طرد و محرومیت اجتماعی زنان به موقعیت کنونی آن‌ها بر نمی‌گردد، بلکه به گونه‌ی فرآیندی، با پیشینه و گذشته آن‌ها، با ویژگی فردی آن‌ها، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین‌نسلی آن‌ها و با برخی وقایع خاص در ارتباط است. خانی و مردانی (۱۳۸۷) با استفاده از داده‌های ثانویه به بررسی توسعه یافتگی و شاخص‌های فقر انسانی و جنسیتی در مناطق شهری و روستایی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که در دوره مورد مطالعه، (سال‌های ۸۵-۱۳۷۵) بین سطح توسعه یافتگی با شاخص فقر انسانی و جنسیتی رابطه وجود دارد و شاخص‌های توسعه یافتگی، سهم تعیین کننده‌ای در تغییرات و پیش‌بینی‌های شاخص‌های فقر و محرومیت دارند. ایشان همچنین بیان می‌کنند که فقدان نگرش‌های جنسیتی در برنامه‌ریزی به منظور بهبود شاخص‌های فقر نه تنها منجر به بهبود در شاخص‌های جنسیتی فقر نشده، بلکه منجر به افزایش شکاف نیز شده است. شادی طلب و گرایی نژاد (۱۳۸۳) نیز بیان می‌دارند زنان سرپرست خانوار به دلیل

بی‌سوادی، داشتن خانوارهای کوچک و تعداد شاغلان کمتر در خانوار، جزء فقیرترین فقرا هستند و میزان فقر در بین زنان سرپرست خانوار بیش از مردان سرپرست خانوار بوده است و زن بودن احتمال قرار گرفتن در دایره فقر را بیشتر می‌سازد. آدرتی^۱ (۲۰۰۵) در پژوهش خود با عنوان «دسترسی و کنترل زنان بر منابع تولیدی، اقداماتی برای کاهش فقر زنان روستایی» به بررسی فقر زنان روستایی در ایالات اوسان^۲ نیجریه پرداخته است. وی در پژوهش خود بیان می‌کند که بین استراتژی کاهش فقر و دسترسی زنان به منابع تولیدی از قبیل سرمایه و نیروی کار رابطه وجود دارد، لذا به منظور از بین بردن فقر زنان روستایی، باید به آنان فرصت‌هایی داده شود تا به منابع تولیدی دسترسی و کنترل داشته باشند. اجرال^۳ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «زنان روستایی، فقر و منابع طبیعی» بیان می‌کند که زنان فقیر روستایی برای امرار معاش خانواده خود مسئولیت‌های زیادی را به دوش می‌کشند. با این حال، توانایی آن‌ها برای انجام این مسئولیت‌ها، با محدودیت‌های منابع و وسایل توأم است. این نابرابری جنسیتی در توزیع امکانات اشکال مختلف به خود می‌گیرد: تمایزگذاری خانواده در توزیع نیازهای اساسی، موقعیت نامناسب زنان در بازار کار، دسترسی کم آن‌ها به تکنولوژی و زمین‌های حاصل‌خیز و خصوصی سازی منابع مشترک که امرار معاش را به ویژه برای زنان روستایی با مشکل مواجه ساخته است. در پژوهش کیانگ^۴ و همکارانش (۲۰۰۸) نابرابری جنسیتی و فقر در مدارس روستایی چین بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد نرخ ترک تحصیل در میان دختران روستایی بیشتر است. آن‌ها معتقدند که سه دلیل وجود دارد که دختران روستایی از احساس فقر و محرومیت بیشتری رنج می‌برند: اول، تبعیض پنهان دختران روستایی در درون محیط اجتماعی بزرگتر، دوم، نابرابری جنسیتی که در درون ارزش‌های خانواده دیده می‌شود و سوم، ناآگاهی زنان از تأثیر این عوامل. راستیج^۵ (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «زنان و فقر: ابعاد روستایی و شهری» درصدد است تا بیان نماید عواقب فقر برای زنان روستایی و شهری چیست؟ آیا تأثیر فقر بر زنان متفاوت است؟ و آیا آن‌ها آسیب‌پذیرتر از دیگران هستند؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تعداد زنان فقیر شهری نسبت به زنان روستایی در حال افزایش است. زنان شهری علاوه بر

^۱Adereti

^۲Osun

^۳Agarwal

^۴Qiang

^۵Rustagi

مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی ۱۳۹

عوامل موثر بر فقر زنان روستایی، از آنجایی که متحمل تبعیض نیز می‌شوند، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. بر مبنای نتایج پژوهش مشارکت زنان روستایی و شهری در طرح‌های اقتصادی یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با فقر آنان است. اسانتی و کارلوت^۱ (۲۰۰۸) بر این باورند که تعریف فقر صرفاً شامل محرومیت اقتصادی از قبیل کمبود درآمد نیست، بلکه عوامل دیگری از قبیل فقدان عزت نفس و استقلال را نیز دربرمی‌گیرد. این محققان درصدد تبیین چندگانه فقر از منظر مردان و زنان غنا بوده‌اند. آن‌ها معتقدند نابرابری جنسیتی، نظام پدرسالاری و نقش‌های سنتی جنسیتی زنان موجب شکل‌گیری تجاربی در زنان شده است که در طی آن، زنان، فقر را به مراتب بیشتر از مردان تجربه می‌کنند. بنابراین آنان باید در پروژه‌ها و طرح‌های محلی جهت بهبود زندگی خود شرکت کنند.

روش تحقیق

روش این پژوهش کیفی است و تکنیک‌های مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق مشاهده و مصاحبه گروهی یا گروه متمرکز^۲ بوده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از روش گراند تئوری استفاده شده است. این روش آفرینش نظریه به روش استقرایی و تلاش برای درک درست و احساس مناسب از وقایع روزمره است، همچنین تلاشی است برای درک دنیای مشارکت کنندگان، آن‌طور که خود آنان ساخته‌اند (حاج باقری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۲۵). محققان پس از تبدیل داده‌ها به متن، خط به خط آن‌ها را مطالعه و کدگذاری کرده‌اند که حاصل این کار ایجاد مفاهیم^۳ و مقوله‌های^۴ متعددی در تحقیق بود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مثال اول: (داده خام) دخترم دانشگاه ایلام قبول شد، ترمی ۱۷۰ هزارتومن ازش می‌خواستند، تازه خوابگاه هم بهش نمی‌دادند. دید ما دست و بالمان تنگه، خودش هم می‌گفت نمی‌رم دانشگاه. (مفهوم) ← محدودیت تحصیلی

۱ Asante &Charlotte

۲ Focus groups

۳ Concepts

۴ Categories

۱۴۰ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰

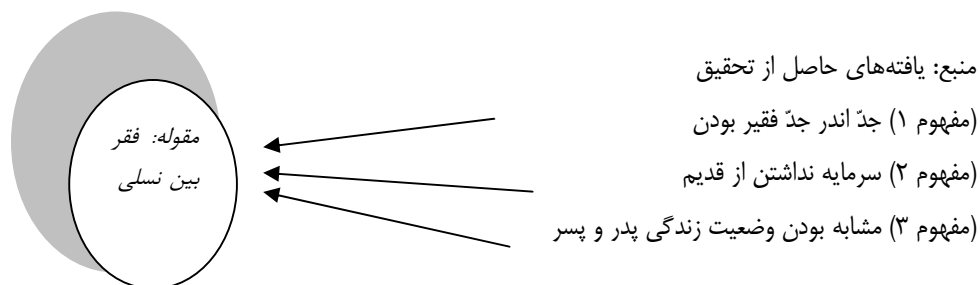
مثال دوم: (داده خام) گاهی اوقات برای حفظ حیثیت طایفه مجبور به درگیری می‌شدند. که آخرش بدبختی پای همه بود. (مفهوم) ← تعصبات طایفه‌ای

مثال سوم: (داده خام) خواست خدا این است که ما فقیر باشیم و تا خدا نخواهد از این فقر بیرون نمی‌آییم.

(مفهوم) ← تقدیرگرایی

جدول شماره (۱): برخی از مفاهیم نهایی موجود در تحقیق

تنگدستی	بیکاری	سنتی بودن	انزوای اجتماعی	فضای بسته اجتماعی	عدم آشنایی با قوانین	بی سواد	عدم آگاهی از جریان امور
رها کردن مدرسه	عدم آگاهی از فواید سواد	اولویت عناصر ذکور	محدودیت برای تحصیل	ازدواج زود هنگام	مشابه بودن وضعیت زندگی	سرمایه نداشتن از قدیم	جد اندر جد فقیر بودن
قتل	درگیری	طایفه گرایی	خسونت	اثرات جنگ	تقدیر	خواست خداوند	بدشانسی



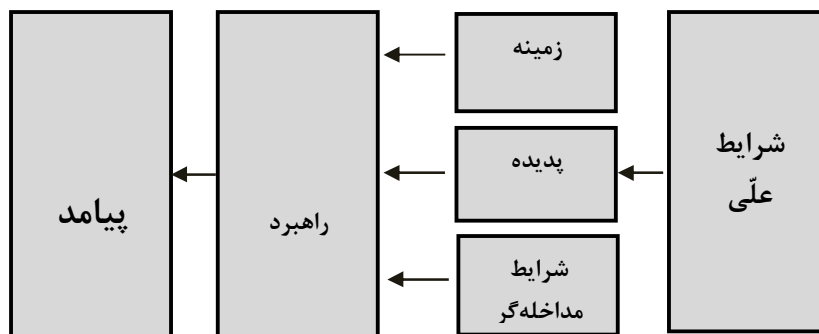
مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی ۱۴۱

سه مرحله‌ی کدگذاری که برای تکوین منسجم، منظم و مشروح نظریه به کار می‌روند عبارتند از: کدگذاری باز^۱، محوری^۲ و انتخابی^۳.

فرایند کدگذاری محوری با استفاده از یک پارادایم^۴ که متضمن شرایط علی^۵ پدیده^۶ زمینه^۷ شرایط میانجی^۸ کنش یا راهبردهای کنش^۹ و پیامدها^{۱۰} است، صورت می‌گیرد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۹۷). که

که در شکل شماره یک به تصویر کشیده شده است:

شکل شماره (۱): مدل پارادایمی در گراند تئوری



(منبع: حاج باقری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

در تحقیق حاضر حاصل تجزیه و تحلیل مفاهیم و داده‌های موجود، شکل‌گیری چندین پدیده بود پدیده-هایی همانند بی‌سوادی، درگیری طایفه‌ای و فقر. از آنجایی که تفسیر هر کدام از این پدیده‌ها مستلزم ترسیم یک مدل به شیوه کدگذاری محوری است و در نتیجه نیازمند توضیحات فراوان می‌باشد،

1 Open coding

2 Axial coding

3 Selective coding

4 Paradigm

5 Causal condition

6 Phenomena

7 Context

8 Intervening conditions

9 Action/interaction strategies

10 Consequences

محققین از تفسیر آن‌ها در این بخش خودداری کرده‌اند. کدگذاری انتخابی نیز روندی است که طی آن طبقات به طبقه مرکزی مرتبط می‌شوند و نظریه حاصل از داده را شکل می‌دهند (حاج باقری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

نمونه و جامعه آماری تحقیق، زنان میانسال و کهنسال و نیز دختران جوانی هستند که تحت پوشش کمیته امداد بودند. علت انتخاب این زنان به این دلیل است که اکثر افرادی که تحت پوشش کمیته امداد قرار می‌گیرند، فقیر شمرده می‌شوند. شیوه انتخاب نمونه‌گیری، نمونه‌گیری مبتنی بر هدف یا مبتنی بر نمونه‌گیری نظری ۱ است. محقق در این نوع از نمونه‌گیری به طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری نماید و آن‌ها را در کجا پیدا کند، تا بدین وسیله نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری‌اش تدوین کند (فلیک، ۱۳۸۷: ۸۷). مهم‌ترین روش برای گردآوری داده‌ها، گروه متمرکز بود. گروه‌های مورد نظر را چهار گروه تشکیل دادند: زنان میانسال و کهنسال که شامل زنان سرپرست خانوار و غیر سرپرست خانوار هستند که عموماً در سنین بالاتر از ۴۵ سال قرار دارند و همگی آن‌ها بی‌سواد بودند. دختران جوان دانشجو و غیر دانشجو نیز دو گروه دیگر از نمونه تحقیق به شمار می‌روند. این گروه‌ها، حداقل ۸ و حداکثر ۱۰ نفر بودند، میانگین زمان انجام مصاحبه‌های گروهی تقریباً یک ساعت بود. هدف محققین از انتخاب این نمونه‌ها، دستیابی به دیدگاهی جامع درباره موضوع و رسیدن به اشباع نظری بود که پس از انجام مصاحبه با نمونه ۳۶ نفری که در قالب چهار گروه متمرکز بودند، به حصول رسید.

یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در قسمت‌های پیشین توضیح داده شد شرکت‌کنندگان در تحقیق را زنان متأهل و سرپرست خانوار و دختران جوان تشکیل دادند. گروه اول از زنان سرپرست خانوار ۸ زن بودند که ۷ نفر از آنان زانی بودند شوهرآن‌ها در قید حیات نبوده و یکی از آن‌ها نیز به دلیل زندانی بودن شوهر به جرم قتل، سرپرست خانوار بود، همه این زنان بی‌سواد بودند. گروه دیگر ۱۰ نفر از زنان متأهل بودند که

¹ Theoretical sampling

مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی ۱۴۳

شوهرانشان سرپرست خانوار بودند، همه این زنان نیز بی‌سواد بودند. دختران جوان مجرد پاسخ‌گو نیز به دو گروه ۸ نفره دانشجویان و گروه ۱۰ نفره غیر دانشجویان که عمدتاً تحصیلات ابتدایی داشتند، تقسیم بندی شدند. با توجه به فرآیند تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها و رسیدن به مفاهیمی چون بی‌سوادی، کم سواد، وابستگی و ... این امکان برای محققان فراهم شد تا با تکیه بر دیدگاه پاسخگویان، به مدلی فرضی در مورد علل فقر زنان دست یابند که در ادامه به توضیح عناصر و مؤلفه‌های این مدل پرداخته می‌شود.

• شرایط علی مربوط به پدیده فقر

شرایط علی‌ای که زنان و دختران روستای مورد مطالعه، آن را موجب فقر می‌دانستند، «فقر بین‌نسلی»، «جنگ تحمیلی و پیامدهای آن»، «تقدیرگرایی»، «بیکاری»، «پیامدهای منفی تعصبات طایفه‌ای»، «محدودیت‌های تحصیلی»، «ناآگاهی اجتماعی»، «اولویت رسیدگی به عناصر ذکور در خانواده» و «جمعیت زیاد» بود.

یکی از عوامل تأثیرگذار بر پدیده فقر، «فقر بین‌نسلی» بود که مورد تأکید زنان بود. بسیاری از زنان روستایی در پاسخ به علل فقر بیان می‌کردند که از گذشته‌های دور زندگی آن‌ها به همین شکل بوده است و پدران آن‌ها همواره زندگی فقیرانه‌ای داشته‌اند. آنان بیان می‌کردند که نداشتن پول، سرمایه، سواد یا موقعیت مناسب، باعث شده است که آن‌ها نتوانند برای رهایی یا از بین بردن فقر اقدامی انجام دهند. آنان معتقد بودند که اگر پدران آن‌ها زندگی بهتری داشتند، قطعاً زندگی آنان نیز بهتر از وضعیت حال بود. پس فقر بین‌نسلی و عدم تحرک در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی یکی از عواملی بود که شرکت‌کنندگان در تحقیق آن را بر بروز و تداوم پدیده فقر مؤثر می‌دانستند.

«تقدیرگرایی» یکی دیگر از علل فقر بود که مورد تأکید زنان میانسال و کهنسال پژوهش بود. برخی از زنان در زمینه علل فقر بر عناصری نظیر شانس و تقدیر اشاره داشتند و بیان می‌کردند که علل فقر تقدیر و شانس آن‌ها بوده و اگر خداوند اراده کند، فقر و تنگدستی آن‌ها نیز از بین می‌رود. این زنان اشاره داشتند که نسبت به وضعیت اجتماعی آگاهی چندانی ندارند. این عامل می‌تواند تا حدودی تقدیرگرایی آن‌ها را توجیه کند، موضوعی که باعث می‌شود برای رهایی از فقر نیز تلاشی صورت نگیرد.

«جنگ تحمیلی و پیامدهای آن» نیز یکی از عواملی بود که زنان بر آن تأکید می‌کردند. روستای مورد بررسی، در فاصله نزدیکی با شهرستان مهران و مرز عراق قرار دارد و در طول هشت سال جنگ

تحمیلی، همواره مورد تهاجم بوده است. حملاتی که آسیب‌های جانی، مالی، روانی و اجتماعی همچون افزایش انزوای اجتماعی را برای افراد به دنبال داشته و فقر منطقه را تشدید نموده است. به نظر زنان و دختران روستا، «بیکاری» یکی دیگر از عوامل مؤثر بر فقر است. زنان و دختران روستایی تبیین‌های متفاوتی از بیکاری داشتند. زنان میانسال و کهنسال معتقد بودند در نتیجه بالا رفتن انتظارات، جوانان به راحتی دل به کار نمی‌بندند، آنان خود جوانان را مقصر اصلی بیکاری در زمان کنونی می‌دانستند. چرا که به فکر کار و تلاش نیستند. این در حالی بود که دختران اذعان می‌کردند که علل بیکاری روستا، فقدان سرمایه، نبود تأسیسات اشتغال‌زا، بی‌توجهی دولت یا عدم شناسایی و استفاده از منابع موجود در روستا است. بیکاری همراه با آسیب‌های اجتماعی که در پی دارد، همانند اعتیاد و خودکشی، در تداوم فقر بسیار تأثیرگذار است.

«تعصبات طایفه‌ای» و نیز پیامدهای منفی آن، از جمله عواملی بودند که به زعم شرکت‌کنندگان مصاحبه‌های گروهی، عاملی مؤثر در بروز فقر محسوب می‌شدند. بافت اجتماعی مبتنی بر طایفه و طایفه‌گرایی موجود در روستا، بروز اختلافات بر سر مسائل خانوادگی و حیثیتی، نزاع بر سر زمین و ... موضوعاتی بودند که موجب درگیری طایفه‌ای می‌شدند که پیامدهایی همانند خشونت، درگیری، قتل یا زندانی شدن مردان را به همراه داشت که در هر صورت، فقر زنان را بیشتر می‌ساخت. تأکید بر قوم و خویش‌گرایی و عدم توجه به شایستگی افراد، حتی در سطح استان، به خصوص در انتخاب مسئولین، جمله پیامدهای تعصبات طایفه‌ای بود که نهایت آن غبر از فقر و تنگدستی در این استان نبوده است.

«محدویت‌های تحصیلی» یکی دیگر از علل ایجاد فقر است که مورد تأکید زنان و دختران جوان روستایی بود. زنان نسل اول^۱ معتقد بودند که در گذشته سواد، به خصوص برای دختران و زنان، امری با ارزش نبوده و به دلیل حجم زیاد کار در منزل، و نبود فرصت، دور بودن از مدارس، عدم اجازه والدین برای ادامه تحصیل و تعصبات خانواده و فامیل، اکثر آن‌ها بی‌سواد باقی مانده بودند. نسل دوم نیز علل مختلفی را ذکر می‌کردند، عواملی همانند، ضعف مالی خانواده، مشکلات آموزشی، لزوم رفتن به شهر برای ادامه تحصیل، عدم وجود رشته‌های مورد علاقه و تعصبات خانواده در زمینه ادامه تحصیل آنان، عناصری بوده است که موجب پدیده بی‌سوادی یا کم‌سوادی دختران و در نهایت فقر آن‌ها شده است.

^۱ اکثر زنان، مورد مطالعه، دو نوع سبک زندگی را تجربه کرده بودند، عشایری و روستایی.

مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی ۱۴۵

از نظر زنان روستایی «ناآگاهی» یکی دیگر از عواملی می‌باشد که باعث شکل‌گیری فقر شده است و از سوی همه گروه‌های شرکت‌کننده در تحقیق تأکید شده بود. زندگی عشایری روستائیان در گذشته، همواره موجب نوعی انزوا و عدم آینده‌نگری، وابستگی به سایر افراد دارای شرایط بهتر ایجاد فضای بسته جغرافیایی، عدم تعاملات گسترده، بی‌سوادی یا کم‌سوادی، بی‌اطلاعی از امور و فقدان قدرت چانه‌زنی در میان زنان شده است که در نهایت، پیامدی جز فقر در پی نداشته است.

«اولویت‌رسیدگی به افرا ذکور» در خانواده، از جمله عواملی بود که دختران جوان در زمینه فقر به آن اشاره داشتند. آن‌ها اظهار داشتند که به علت بیکاری و شرایط نامناسب موجود در خانواده، همواره پسران خانواده در اولویت قرار دارند و حتی اگر اقدام به کارهایی از قبیل خیاطی کنند، خانواده، آن‌ها را تشویق می‌کند تا سرمایه خود را در اختیار آنان قرار دهند، چرا که آن‌ها احتیاج بیشتری به پول و سرمایه دارند. از سوی دیگر، عادت به مشاغل کاذب در میان مردان روستا به ویژه مهاجرین به شهر، از جمله کارگری در شهرهای بزرگ و کارهایی که مستلزم استفاده از نیروهای جسمانی است باعث شده بود که از یک سو، از توجه به سایر منابع درآمدزا در منطقه بازداشته شوند و از سوی دیگر، در زمینه برخی فعالیت‌های اقتصادی، همانند گرفتن وام برای طرح‌های اشتغال‌زا، به دلیل ترس از ورشکستگی و خدشه‌دار شدن آبرو، ریسک‌پذیر نباشند.

به زعم دختران روستایی، یکی دیگر از عوامل فقر، «بالا بودن جمعیت خانواده‌های» موجود در روستا بود.^۱

• پدیده ناشی از شرایط علی

در یک نگاه کلی باید گفت دو گروه زنان، چه زنان میانسال و کهنسال و چه زنان جوان، در زمینه مصادیق فقر از همدیگر متمایز بودند. مصادیقی که زنان نسل اول از فقر داشتند علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، جنبه‌های غیر اقتصادی دیگری را نیز در برمی‌گرفت. این افراد، امرار معاش غیر حلال، بیماری، بی‌آبرویی و ضعف ایمان را نیز مصادیق فقر می‌دانستند. درحالی‌که زنان جوان صرفاً به ابعاد اقتصادی همانند بی‌پولی یا عدم قدرت خرید تأکید می‌کردند. شایان ذکر است تمام شرکت‌کنندگان در تحقیق، فقیر بودن خود را قبول داشته و بر آن اذعان داشتند. اما زنان متأهل سرپرست خانوار و غیر

^۱ در روستای مورد مطالعه بعد خانوار ۵/۱۸ نفر است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵)

سرپرست خانوار در زمینه تفاوت نگاه چهار گروه در زمینه شرایط علی مؤثر بر پدیده فقر بر عواملی همانند تقدیرگرایی، جنگ تحمیلی و فقر بین نسلی تأکید داشتند. حال آنکه دختران جوان، (دانشجو یا غیر دانشجو) بیشتر بر بالا بودن جمعیت خانواده‌ها و اولویت رسیدگی به افراد ذکور در خانواده و جامعه به عنوان عامل مؤثر فقر تأکید داشتند. بیکاری، تعصبات طایفه‌ای، ناآگاهی اجتماعی و محدودیت‌های تحصیلی نیز از جمله عواملی بودند که مورد تأکید همه شرکت کنندگان در تحقیق بود.

• شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها

شروط مداخله‌گر، شرایطی هستند که باعث می‌شوند اتخاذ راهبردها، تسهیل یا محدود شود. یکی از این شرایط، وضعیت اقتصادی خانواده است، خانواده‌هایی که از لحاظ اقتصادی وضعیت نامساعدی داشتند معمولاً تحت حمایت کمیته امداد یا سازمان بهزیستی در می‌آمدند، علاوه بر آن بسیاری از خانواده‌هایی که در شرایط اقتصادی مناسبی نبودند، با تحمل زندگی بخور و نمیر زندگی خود را می‌گذرانند. این شرط تسهیل کننده مهاجرت پدران یا شوهران به شهرهای بزرگ، برای یافتن کار نیز می‌شد. همچنین، بسیاری از دختران روستا که علاقمند به ادامه تحصیل بودند، به دلیل عدم توانایی پرداخت هزینه‌های تحصیلی، ترک تحصیل کرده بودند. وضعیت نامناسب خانواده، تسهیل‌گر راهبرد خودکشی بود که در سطح روستا و استان شایع بود. بسیاری از دختران و زنان روستایی یکی از علل خودکشی زنان روستا را تنگدستی و وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده می‌دانستند.

یکی دیگر از شروطی که انتخاب راهبردهایی همانند مهاجرت پدر، شوهر یا برادر به شهرها را تسهیل می‌ساخت، داشتن آشنا در شهر بود. داشتن دوست یا آشنا در شهر، به منزله‌ی عاملی تسهیل کننده تلقی می‌شد که مهاجرت را برای مردان آسان‌تر می‌ساخت، چرا که از بسیاری از مشکلات آن‌ها همانند پیدا کردن جا و مکان در شهرهای بزرگ کاسته می‌شد.

از دیگر شرایط تسهیل کننده‌ی راهبردهایی همانند مهاجرت برای یافتن کار، نگرش به کار بود، به علت بیکاری شدید در روستا، اهالی روستا، بهترین راه را مهاجرت به نقاط دیگر برای یافتن شغل می‌دیدند. از آنجایی که این امر به صورت اصلی کلی در روستا دیده می‌شد، به همین دلیل، زنان هم پذیرفته بودند

مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی ۱۴۷

که این تنها روش برای امرار معاش است و مردان خود را به این کار تشویق می‌کردند، حتی با اینکه از آسیب‌های وارده به آن‌ها به دلیل انجام کارهای سخت در شهر آگاه بودند.

• راهبردهای مربوط به پدیده فقر

یکی از راهبردهای دولت برای کاهش فقر در روستا، حمایت مالی از زنان سرپرست خانوار یا زنان بالای ۶۰ سال است به گونه‌ای که به صورت ماهانه، کمک‌هایی نقدی به آنان پرداخته می‌شود. راهبرد دیگری که زنان و دختران فقیر روستایی در تعامل با فقر در پیش گرفته‌اند، چشم‌پوشی از تأمین نیازهایی بود که ممکن است در خانوارهای دیگر جزء نیازهای اساسی به حساب آید. به عبارت دیگر، آن‌ها با زندگی بخور و نمیر، به نحوی با فقر خود کنار آمده بودند. ترک تحصیل، راهبرد دیگری بود که در میان دختران روستایی دیده می‌شد. آنان اذعان داشتند که بالا بودن تعداد اعضای خانواده و افزایش مخارج فرزندان از یک سو و ضعف مالی خانواده از سوی دیگر، باعث شده است تا آن‌ها موقعیت و انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل نداشته باشند. زنان روستایی، با دیدن موقعیت بیکاری شوهر، آن‌ها را تشویق می‌کردند که برای کاهش فقر یا تأمین مخارج خانواده، به شهرها روند و اقدام به کار کنند. به عبارت دیگر، مردان برای رهایی از فقر خود و خانواده، اقدام به انجام این کار می‌کردند. یکی دیگر از اقداماتی که به زعم زنان و دختران، برای رهایی از فقر انجام می‌شد، اقدام به خودکشی بود. عملی که متأسفانه در دهه‌های اخیر در میان زنان و دختران استان ایلام به وفور دیده شده است.

• زمینه مربوط به پدیده فقر

زمینه یک پدیده، در واقع همان محل حوادث و وقایع متعلق به یک پدیده است که در طول طیف بعدی نشانگر سلسله شرایط خاصی است که در آن راهبردهای کنش/ کنش متقابل صورت می‌گیرد. در پژوهش حاضر محل وقوع پدیده (یعنی فقر) روستای گنبد پیرمحمد بود. به زعم زنان و دختران روستا، خانواده‌هایی که به لحاظ اقتصادی با وضعیت نامناسب‌تری مواجه هستند، در شهر آشنایان بیشتری دارند و نسبت به انجام کارهای سطح پایین و سخت در شهرها نگرشی عام و پذیرفته شده دارند، اتخاذ راهبردهایی همانند توسل به کمک‌های دولتی، تحمل زندگی بخور و نمیر یا مهاجرت به شهر برای

یافتن کار را، بیشتر و آسان‌تر اتخاذ می‌کنند و این وضعیت در طول زمان وجود داشته و ادامه خواهد داشت. به بیان دیگر اتخاذ راهبردهای مذکور از شرایط مداخله‌گر تأثیر می‌پذیرد.

پیامدهای به کارگیری راهبردها

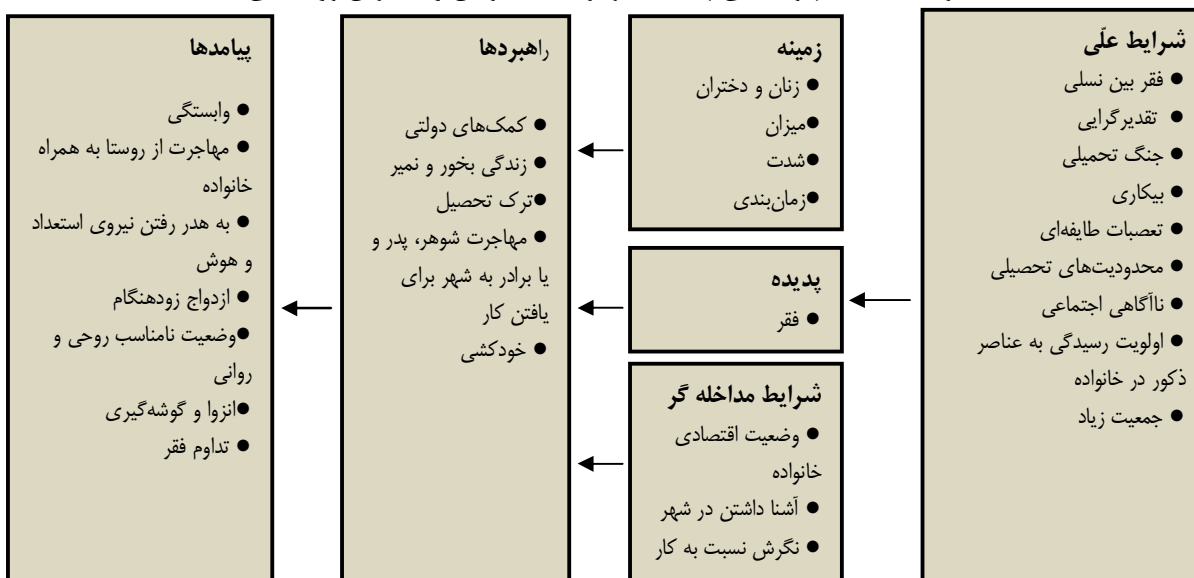
یکی از پیامدهای اتخاذ راهبردی همانند کمک‌های دولتی، ایجاد وابستگی به خصوص در بین زنان سرپرست خانوار است. براساس گفته‌های بسیاری از دختران روستا که در مصاحبه‌های گروهی شرکت کردند، اصلی‌ترین محل درآمد این زنان، همان کمک‌هایی است که از جانب کمیته امداد به آنان داده می‌شود، در حالی که این روش، نوعی وابستگی به این کمک‌ها را در آن‌ها ایجاد می‌نماید، طوری که آنان نمی‌توانستند زمانی را تصور کنند که این کمک‌ها قطع شود.

پیامد مهاجرت مردان نیز به همراه بردن زن و فرزندان خود به شهرهای بزرگ بود. از آنجایی که مردان متحمل هزینه زیاد رفت و آمد از روستا به شهر یا بالعکس می‌شدند، گزینه بهتر را به همراه بردن خانواده خود و اسکان آن‌ها در محله‌های ارزان قیمت شهرها می‌دانستند.

به هدر رفتن نیروی هوش و استعداد در دختران، پیامد دیگری بود که راهبرد ترک تحصیل به همراه داشت. بسیاری از دختران تأکید داشتند که اگر توانایی مالی داشتند، تا مقاطع بالا ادامه تحصیل می‌دادند. بسیاری از زنان تأکید داشتند زمانی که آن‌ها شرایط ادامه تحصیل را نداشتند، مجبور به ازدواج حتی در سنین پایین می‌شدند، به عبارت دیگر، خانواده از ترس رفتن فرزندان به مدرسه، آن‌ها را به ازدواج زودهنگام یا اجباری سوق می‌دهد.

بسیاری از زنان و دختران شرکت‌کننده در تحقیق اشاره داشتند که در زمان کنونی، جوانان، به خصوص دختران، در شرایط مناسب روحی قرار ندارند، آن‌ها از یک سو با زندگی‌های مرفه هم سن و سال‌های خود از طریق رسانه‌های جمعی نظیر تلویزیون آشنا می‌شوند و از سوی دیگر، زندگی خود را فاقد آن امکانات می‌بینند که این امر ناراحتی‌ها و فشارهای روحی را در آن‌ها ایجاد می‌نماید. در نهایت پیامد راهبردهای اتخاذ شده، تداوم فقر در روستای مورد مطالعه بوده است.

شکل شماره (۲): مدل پارادایمی پدیده فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی



نتیجه‌گیری

زنان روستایی به عنوان بخش مهمی از پیکره‌ی جامعه، با آسیب‌ها و مسائل خاصی دست و پنجه نرم می‌کنند، فقر یکی از این مسائل، است. بر همین اساس در این پژوهش سعی شده است شرایط اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر پدیده فقر و تداوم آن در جامعه بررسی شود. همه زنان و دختران شرکت کننده در تحقیق، بر فقر خود اذعان داشتند. مصادیق فقر از منظر زنان، بیشتر جنبه اقتصادی و گاه غیر اقتصادی بود، درحالی‌که دختران صرفاً بر اساس جنبه‌های اقتصادی مصادیق فقر را بیان کردند، اما در میان شرکت‌کنندگان در تحقیق، علل مختلفی تبیین کننده ی فقر بود. شایان ذکر است که عموماً زنان متأهل سرپرست خانوار و غیر سرپرست خانوار دیدگاه‌های مشترکی در مورد علل فقر داشتند که تا حدودی از نظرات دختران متمایز بود. برخی از عوامل مؤثر بر فقر از نظر زنان و دختران روستایی عبارت بودند از: ناآگاهی اجتماعی، محدودیت‌های اجتماعی، بی‌سوادی و کم سوادی زنان و دختران، تعصبات طایفه‌ای و پیامدهای منفی آن همانند درگیری‌های طایفه‌ای، خشونت، قتل، گرفتار شدن یا زندانی شدن

مردان و تأثیر آن بر زندگی زنان روستایی و رفتاری هرچه بیشتر آنان، عدم توجه به شایستگی‌ها به دلیل خویشاوندگرایی، اولویت رسیدگی به عناصر ذکور در خانواده، تقدیرگرایی، فقر بین نسلی، جمعیت زیاد خانواده‌ها، محدودیت‌های تحصیلی که موجب بی‌سوادی و کم سوادی شده است. بیکاری، جنگ تحمیلی و پیامدهای اجتماعی- فرهنگی آن. شایان ذکر است که استان ایلام، جامعه‌ای در حال گذار است و با مسائل و مشکلات خاص روبروست، مشکلاتی همانند تعلیق میان سنت و مدرنیته، حفظ ارزش‌های مرتبط با سبک زندگی قدیم و ارزشمند بودن آن در حال حاضر و پیامدهای متعدد شرایط گذار همانند افزایش اعتیاد، خودکشی، قتل و غیره. عللی که زنان و دختران روستایی در زمینه بروز پدیده فقر بر آن تأکید داشتند می‌تواند به عنوان برخی از علل فقر در جامعه شناخته شود و در ابعادی گسترده‌تر مورد تحقیق و کاوش قرار گیرد. در مجموع، در شرایطی که کارشناسان حوزه‌ی فقر عمدتاً از منظر اقتصادی و کمی به این پدیده توجه می‌نمایند و کمتر به شرایط فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف از جمله جوامع روستایی توجه می‌کنند و رویکرد جنسیتی ندارند و به زنانه شدن فقر توجه نمی‌نمایند. این تحقیق می‌تواند چشم‌اندازی امیدوار کننده در زمینه کاهش فقر زنان روستایی به دنبال داشته باشد. زنان و دختران روستایی و از جمله روستای مورد مطالعه باید در راه تحصیل علم و سواد گام برداشته و از فواید آن آگاه گردند، البته تلاش برای کاهش موانع تحصیلی موجود، می‌تواند گامی اساسی در این جهت محسوب شود، فرهنگ سازی بیشتر در این زمینه با استفاده از رسانه‌های محلی استان و نیز ایجاد خوابگاه‌ها یا سرویس‌های رفت و آمد دختران به شهر می‌تواند موجب تشویق خانواده‌ها به ادامه تحصیلات فرزندان شود. زنان و دختران روستایی همچنین باید به آگاهی اجتماعی بیشتری دست یابند. حضور بیشتر آن‌ها در عرصه جامعه و مداخله آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها از طریق تشکیل سازمان‌های مردم نهاد و دعوت زنان روستایی به این سازمان‌ها می‌تواند گامی موثر برای رسیدن به این هدف تلقی شود. نهادهای دولتی فعال در روستا از قبیل کمیته امداد باید در توانمند کردن زنان به خصوص زنان سرپرست خانوار تلاش نمایند و از مددجو بار آوردن آن‌ها خودداری کنند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد کاهش فقر و در نتیجه توانمندی زنان و دختران روستایی به حصول نمی‌رسد، مگر زمانی که فقر و بیکاری مردان حل شود، دختران روستایی یکی از علل فقر خود را اولویت خانواده به پسران و مردان و مورد غفلت واقع شدن خود می‌دانستند، لذا تلاش برای وارد کردن فرهنگ تلاش در بین اعضای خانواده و نه تزیین حق دختران به خصوص در همان شروع زندگی و توسط مادران می‌تواند موجب موفقیت جوانان و در نتیجه

مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی ۱۵۱

کاهش فقر روستایی شود. در جوامع جنگ‌زده علاوه بر پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن، مردم همواره از فشارهای روانی نیز رنج می‌برند، فشارهایی که ممکن است موجب خشونت و درگیری شده و آن‌ها را در برابر فقر و تنگدستی آسیب‌پذیر سازد، تبلیغ فرهنگ شادی و شاد زیستن، انعطاف‌پذیری بیشتر و توجه به شایستگی‌ها در همه امور، می‌تواند از اقداماتی نظیر خودکشی و تعصبات طایفه‌ای بکاهد، شایان ذکر است که حصول این امر مستلزم اقدامات بلندمدت و نیز اطلاع‌رسانی توسط نخبگان محلی است که به نظر می‌رسد در کوتاه مدت میسر نخواهد شد. برنامه‌ریزان توسعه باید در تلاش باشند تا معضل اساسی روستا یعنی بیکاری را کاهش دهند. این اقدام باید به صورت توجه به قابلیت‌ها و توانایی‌های روستاییان صورت گیرد. تصمیم‌گیری‌ها نباید صرفاً از دیدگاه مسئولان منطقه و استان اتخاذ گردد. آن‌ها باید به دیدگاه‌ها و نظرات زنان و دختران فقیر روستایی در مورد علل و راه‌حل مبارزه با فقر توجه کرده و مسائل و مشکلات آن‌ها را نیز در نظر بگیرند. در این صورت علاوه بر کاهش بسیاری از هزینه‌ها، می‌توان زنانی توانمند پرورش داد که از بار مشکلات آن‌ها کاسته شده و همپای با مردان آمادگی تصمیم‌گیری برای کاهش مشکلات خود و خانواده را داشته و عنصری مهم در روند توسعه و به خصوص توسعه روستایی باشند. در اکثر پژوهش‌های مربوط به مطالعه فقر زنان عمدتاً، زنان شهری مورد مطالعه بوده‌اند. در اغلب مطالعات نیز بررسی علل فقر از منظر اجتماعی و فرهنگی اندک بوده و داده‌ها بیشتر به صورت داده‌های ثانویه و از مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده‌اند، به عبارت دیگر، مطالعه‌ای که توانسته باشد علل فقر را به ویژه با تأکید بر شرایط و عوامل اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی و آن‌هم از دیدگاه زنان و دختران بررسی نماید بسیار محدود و اندک بود و کارهایی مانند طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹) از معدود کارهایی است که به نوعی نزدیک به این کار به شمار می‌رود. شایان ذکر است وجود عواملی همانند فقر بین نسلی، ساختار خویشاوندی و بی‌سوادی که برخی مطالعات صورت گرفته نیز بر آن تأکید داشتند، خود گویای اهمیت این موضوعات در تحقیقات به انجام رسیده است.

منابع

اشتراوس، انسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵) اصول و روش تحقیق کیفی، نظریه‌مبنایی و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پیری، صدیقه (۱۳۸۹) «تبیین ساختار اجتماعی فقر از منظر فقرای روستایی، مطالعه موردی روستای گنبد پیرمحمد از توابع شهرستان ملکشاهی استان ایلام»، کارشناسی ارشد، توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

حاج باقری، محسن؛ مهوش صلصالی و سرور پرویزی (۱۳۸۶) روش‌های تحقیق کیفی، تهران، نشر نی. خانی، فضیله؛ مریم مردانی (۱۳۸۷) «توسعه یافتگی و شاخص‌های فقر انسانی و جنسیتی مناطق شهری و روستایی ایران»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۶، ش ۴.

سیلورمن، دیوید (۱۳۸۱) روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، بنیاد تهران. شادی طلب، ژاله؛ علیرضا گرابی نژاد (۱۳۸۳) «فقر زنان سرپرست خانوار»، پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱. شادی طلب، ژاله؛ معصومه وهابی و حسن ورمزیار (۱۳۸۴) «فقر درآمدی، فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۷، صص ۴۹-۷۰.

فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی. فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی (۱۳۸۹) «وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی»، مجله بررسی مسائل اجتماعی، سال اول، ش اول، صص ۹۳-۱۰۴.

مارشال، کترین؛ گرچن راسمن (۱۳۷۷) روش تحقیق کیفی، مترجمان: علی پارساییان و محمد اعرابی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.

مجموعه مقالات سومین کنفرانس اقتصاد کشاورزی (۱۳۷۹) مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، مشهد.

محمودی، وحید (۱۳۸۶) اندازه‌گیری فقر و توزیع درآمد ایران، سمت.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن.

Qiang, Dong ; Xiaoyun, Li ; Hongping, Yang and Keyun, Zhang (2008) "Gender Inequality in Rural Education and Poverty", Chinese Sociology & Anthropology

Adereti, F. O (2005) "Rural Women's Access to and Control over Productive Resources: Implications for Poverty Alleviation among Osun-State Rural Women, Nigeria", J. Hum. Ecol, 18(3): 225-230

مسأله‌شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی ۱۵۳

Rustagi, Preet (2007) "Women and poverty: Rural-urban dimensions", Social Change 37: 1

Agarwal , Bina (1998) "Rural Women, Poverty and Natural Resources: Sustenance, Sustainability and Struggle for Change", Economic and Political Weekly

Asante, Wrigley and Charlotte (2008) "Men are poor but women are poorer: Gendered poverty and survival strategies in the Dangme West District of Ghana", Norwegian Journal of Geography

Buvinic, Mayra (1998) "Women in Poverty: A New Global Underclass' Washington", D.C

Jo, Lily, (2010) 'income security & labor', 15September